

ورود فوج فوج اسیر و برده چهره جامعه اسلامی را به کلی تغییر داد. گذشته از اموال که بسیار هنگفت بود و صحابه پیامبر را که گاهی گفته اند به خرمایی در روز اکتفامی کردند و حتی جایی برای زندگی نداشتند به جایی رساند که به یکی - دو قصر اکتفامی کردند و انواع و اقسام بردگان در خدمتشان بودند. اغلب زنان و مردانی که به عنوان اسیر به حجاز آورده می شدند، از ایران و روم در سرزمین خود اشخاص آزاده ای بودند و حالا از بد حادثه باید در جایی غیر از وطن خود به سرداران و سربازان فاتح خدمت می کردند. از این اشخاص نسلی پدید آمد که نه عرب خالص بود و نه ایرانی و نه رومی. نه عقیده و تربیت ایرانیان را داشت و نه انگیزه ای برای تربیت اسلامی یافته بود.

فردوسی در نامه ای از قول رستم فرخزاد به برادرش که آن را بخوبی به نظم در آورده، ظهور این طبقه جدید را پیش بینی کرده بود:

از ایران و ترک و تازیان نژادی پدید آید اندر میان  
نه دهقان، نه ترک و نه تازی بُود / سخن هابه «کردار بازی» بُود

و بالاخره به واقعیتی اشاره می کند که «خلاصه تاریخ» است و از نسلی سخن می گوید که در ادب و تربیت و فرهنگ به هیچ چیز پایبند نیست. مثلاً این نسل که پدران آنها عرب بودند، در فتوحات شرکت داشتند و از منافع آن برخوردار شده بودند و مادر آنها کنیزی اسیر شده از این سو و آن سوی عالم بود، می دیدند که در کوفه عده ای از شیعیان قدیمی برای شخصی به نام حسین بن علی نامه می نویسند و او را به کوفه دعوت می کنند. این هادست به نوشتن نامه می بردند تا از قافله عقب نمانند و وقتی در کربلا امام دستور داد تا خورجین مملو از نامه های آنان را پیش پای سپاه کوفه بریزند نه فقط ابن سعد و سران سپاه انکار کردند بقیه هم ترجیح دادند سکوت کنند و حتی برخی از سران لشکر با وجود تأکید سید الشهدا، ابر انکار خود ادامه دادند. اصلاً حوادث قرن اول هجرت را بدون شناخت این طبقه جدید نمی توان تحلیل کرد و شناخت.

طبقه ای از سرداران فتوح و اشخاص سطح بالای خلافت تصمیم گرفتند ثروت هنگفت و خیره کننده از باب فتوحات را میان خود تقسیم کنند و اندکی هم به طبقات پایین تر بدهند. اساس اختلاف طبقاتی از همین جاشروع شد.

فرماندهان اصلی سپاه خلافت در کربلا همگی برآمده از طبقه سران فتوح بودند مانند فرزند سعد و قاص فاتح ایران مشهور به ابن سعد و محمد بن اشعث فرزند اشعث بن قیس که در فتح آذربایجان شرکت داشت و در اوایل خلافت علی امیر المومنین عامل آذربایجان بود و اموال مردم را غارت می کرد و حضرت با عتاب و

خطاب او را به کوفه خواند.

دیگر از فرماندهان شبت بن ربیع بود که نامه ای هم به حضرت نوشته بود و او نیز در فتوحات ایران نقش داشت و از منافقان مشهور این قرن است.

البته در کنار این طبقه جدید باید از عامل اجتماعی آنها یعنی طبقه اوباش یاد کرد که شاید در حالت عادی هیچ گاه این دو در یک حادثه در کنار هم قرار نمی گرفتند یعنی از یک سو فرماندهان و شیوخ متمول کوفه مثل ابن سعد، ابن اشعث و شبت به دیگری صاحب انواع ضیاع و عقار بودند و از طرفی اوباشی همچون شمر و خولی که سرسید الشهدا را برید و آن را با خود به خانه برد و جالب این که با آن که زنش توقع غنیمتی قیمتی داشت، وقتی شنید که او سر امام حسین (ع) را با خود آورده است بر آشفت و او را ملامت کرد و از خانه خارج شد. به واقع خولی بیشتر با همین رفتار زنش شناخته می شود جالب آن که در پرده خوانی مجلس مختار هم «زن خولی» و نه خود خولی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا با اعتراض به «غنیمت خولی» از جنگ باسید الشهدا از آن جر که خارج شده است و سنان بن انس که از پیراهن پاره پاره سید الشهدا و اصحاب او هم نمی گذشتند، آن قدر بی اهمیتند که فقط در این حادثه و قیام مختار نامی از آنها آمده است. این اوباش در واقع عامل دست همان طبقه جدید بودند که حسین سید الشهدا را به واسطه خروج بر «خلیفه خدا» و خارج شدن از دین به شهادت رساندند.

به هر حال طبقه جدید خلافت با آنکه از ثروت و مکنات برخوردار بود اما از تبار و شأن نیکویی برخوردار نبودند. حسین نواده پیامبر و فرزند فاطمه بود اما زیاد کسی بود که مردانی ادعای پدری او را داشتند و از این رو به او زیاد بن ابیه یعنی پسر پدرش می گفتند و سید الشهدا در خطاب به سپاه خلافت در اشاره به او فرمود: «دعی بن دعی» یعنی کسی که در باره خود او و پدرش ادعاهایی از حیث اصل و نسب است و بر خلاف تلقی بعضی کلمه زنا زاده را که ناسزا است و از نظر شرعی بیان آن الزاماتی به همراه دارد به کار نبرد.

بعد از سید الشهدا ائمه شیعه به ویژه حضرت سجاد نزاع فکری با این طبقه و منشأ فکری آنها داشتند و آن را در قالب روایات و دعا عرضه کردند. مضامین این دعاها در درجه نخست حمله به فکراموی و اندیشه خلافت و تباریابی انحراف در اسلام است و به همین دلیل در تمام این موارد بر مقام و شخصیت پیامبر اکرم رسول الله (ص) و فرزندان او تأکید شده و از نگاه مبتنی بر «اسلام خلافت» فاصله معناداری گرفته. اگر حقیقت ماجرای کربلا را دریابیم، بایستی مراقب طبقه جدید باشیم.

